

متن پرسش

اون میگه توحید نیست و تو میگی توحید هست ولی باید بیاریمش روی زمین، اون میگه نیست ولی باید بیاریمش و تو میگی بله همینطور هست که می‌فرمایید، تا حالا به عجز رسیدید استاد؟ حتما تا این سنتون یکبار رسیدید دیگه، میخوام بگم من هر روز در عجز و سوختن هستم، حس بی‌کسی تمام وجودم رو گرفته و هیچ بشری هم نیست که دستی برای بلند شدنم دراز کنه؛ خدا کو استاد جان؟ من هیچ نمی‌یابمش، به من نگو حرکت کن تا ببینیش تا بیاد تا بهت بده تا فلان تا فلان، نه من اصلا دیگه نمیخام تو انقلابتون باشم تو انقلابی که بیخدایی از باخدایی اومده تو جامعه‌ای که دارم خفه میشم و حتی شما چه کار میتونید بکنید؟ مگر نمیگید خودتون رو تو آینه‌ی روح الله ببینید؟ ، بابا!!! اینجا نیست انگاری نیست که نیازه نیاز، تا کجا آدم میتونه قدم برداره؟ آدم وقتی نیازش برآورده نشه چجوری دیگه میتونه راه بره؟ درگیر نیازش میشه دیگه کارهاش رو درگیر میکنه انگار دیگه نمیتونه هیچ جا پا بزاره دیگه باید توی لجن دیدش، ایمان بیاریم؟ به چی؟ به کی؟ خدا داره زجرمون میده و شیرمون رو داره میکشه بعد انتظار داره که بهش ایمان بیاریم؟ من نمیگم یه خونه بده یه ماشین بده یه فلان بده یه. من میگم حالا که منو نیازمند کردی خودت جوابمو بده، پس چرا نمیده؟ اینطور نیست که خدا ناتوانه؟ اینطور نیست که خدا مرده و دیگه هیچ خدایی وجود نداره و نخواهد داشت؟ خدا کو؟ خدا کو؟ نیازمند کرده جواب نمیده؟ بعد شما میاید برای من تعریف می‌کنید که ای بیاید دیندار باشید ای بیاید ایمان بیارید ای بیاید فلان و فلان؟ خودتون این نیازی که ما جوونا می‌کشیم رو می‌کشید؟ این نیاز دست خود ما نیست. این نیاز هر روز بیشتر و بیشتر میشه، دیگه جانم این حرفاتونو نمیشنوه نمیخواد که بشنوه، انگار که فلجی شدم توی این زمونه، فکر نکنید فقط این یه درد رو دارم، دردم زیاده که اگه بخوام بگم سردرد می‌گیرید ولی این دیگه دست خود بیصاحب نیست که توش خویشتن رو تا ابد حفظ کنم اختیاری روش ندارم میاد و به شدتم میاد. دنیا بزرگتر از ایناست دنیا توی دردای بزرگتر از این غرق شده آدمو چیزای بیشتر از این دارن از دست میدن که این روسری حاشیه‌ترین مسالشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فراموش نکنید که نیچه خیلی زودتر خبر داد «برهوتی در پیش است». و امثال حضرت امام خمینی با توجه به درک زمانه راهی را گشودند که سیاست و دیانت در هم تنیده شود و از این جهت عرض شد این نوع احوالات اگر کسی نخواهد خود را فریب دهد؛ به سراغ او

خواهد آمد و این‌جا است که به سخن دکتر فردید می‌اندیشم که گفته بود یا باید شهید شد، یا باید آلمانی خواند. به این معنا که در تفکر متفکرانی مانند کانت و هگل و هایدگر می‌توان معنایی از خود پیش آورد که در آنچه از آن گزارش داده‌اید به یک معنا، زندگی را تجربه نمود. آری! خوب است در این مورد نیز فکر کنید که چگونه با حضور در انقلاب اسلامی یا به رسم شهیدان و یا به رسم آوینی، جهانی برای خود شکل دهیم که زمین را به آسمان متصل می‌کند. شاید عرایض اخیر این‌جانب در باره سوره مدثر تحت عنوان «ما و بشر جدید و آینده قدسی پیش رو» میدانی برای تفکر بگشاید.

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۸۳۶۰> موفق باشید